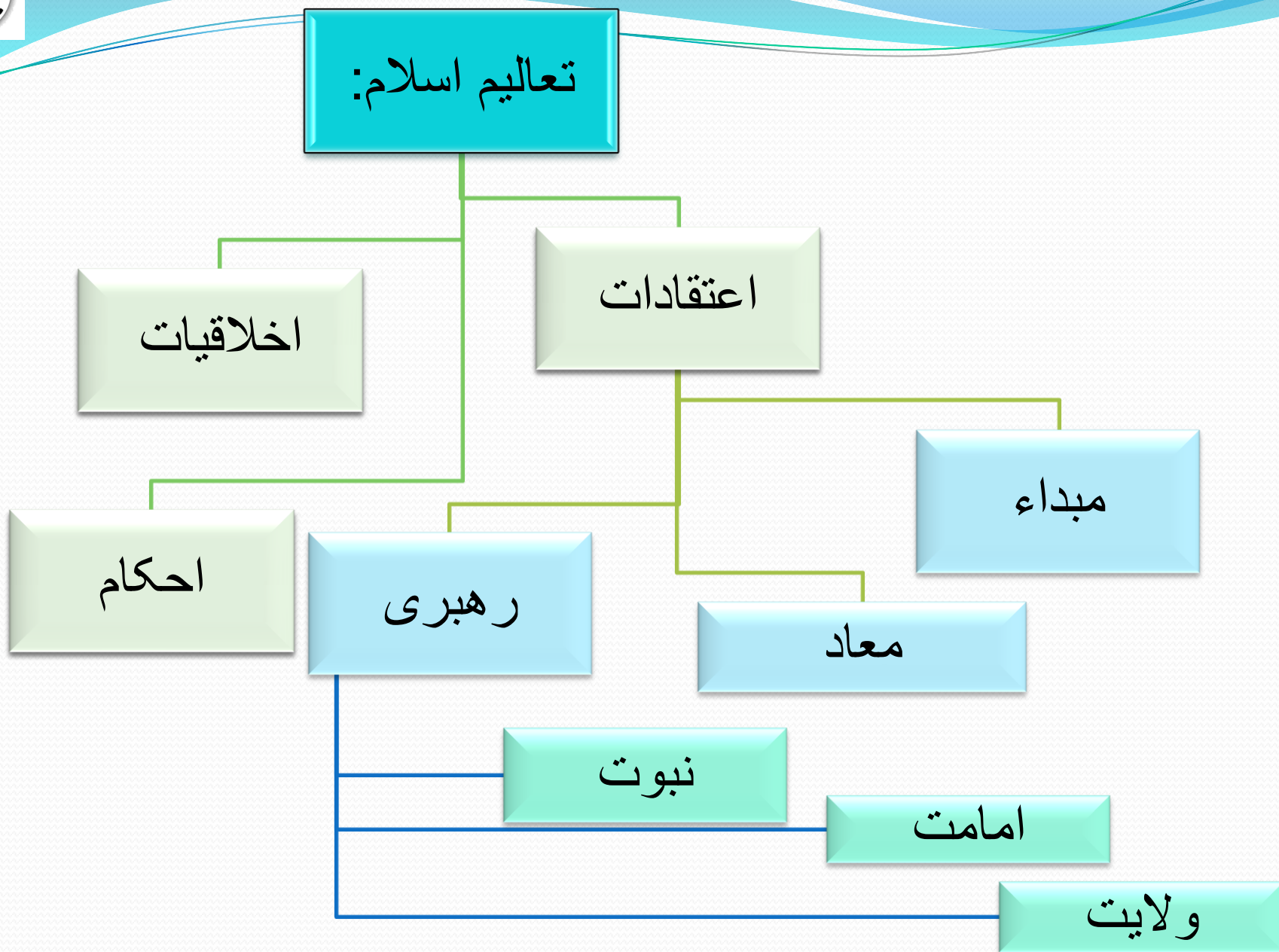


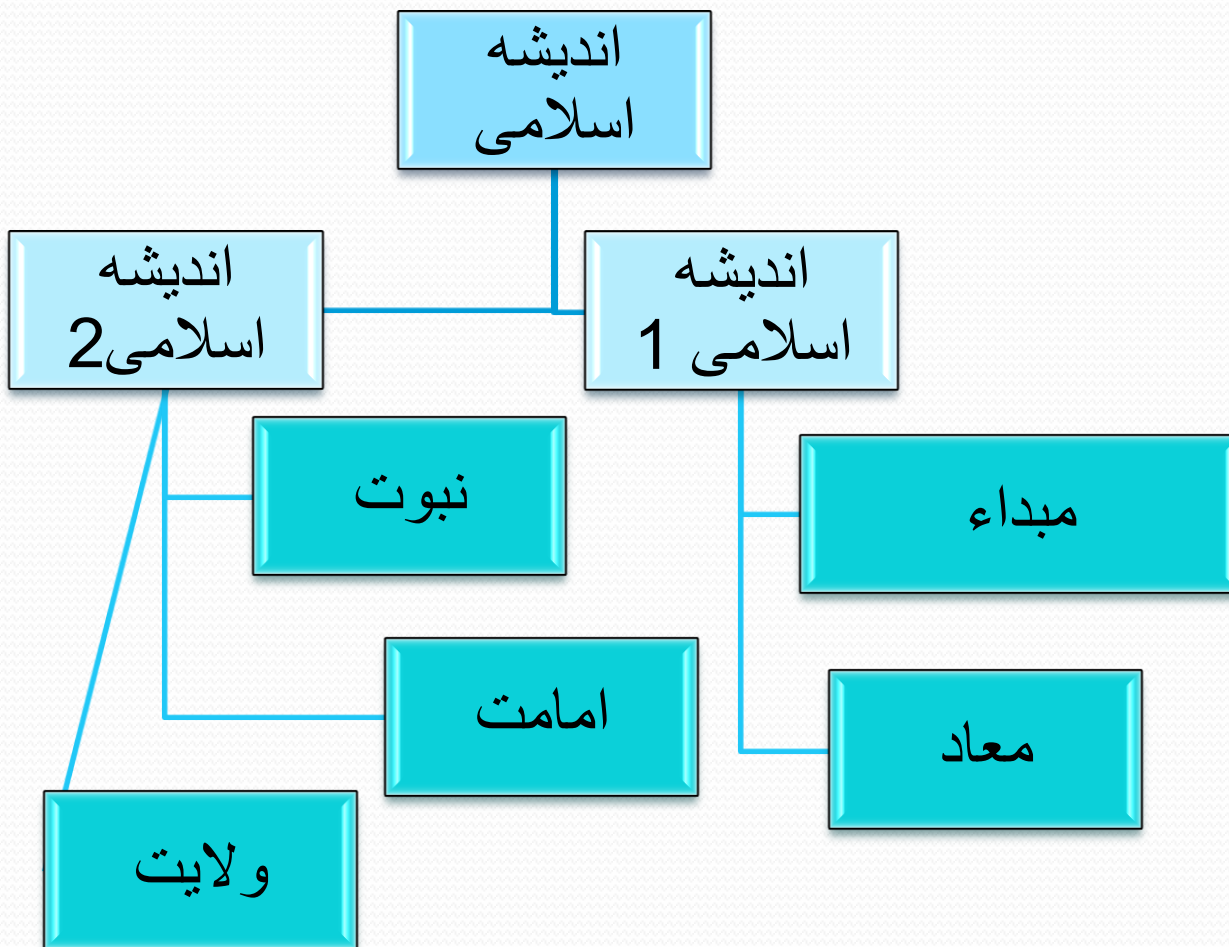


اندیشه اسلامی 1

آیت الله جعفر سبحانی
دکتر محمد محمد رضایی

تعالیم اسلام:







اهداف كلي:

خدا شناسي و فرجام شناسي



اهداف رفتاري آشنائي با:

- 1- انسان و ايمان
- 2- ايمان
- 3- مبدا
- 4- صفات خدا
- 5- مسئله شر
- 6- توحيد و عبادت
- 7- معاد
- 8- مرگ
- 9- بعد از مرگ
- 10- بهشت و جهنم



بخش یکم

انسان و ایمان



بخش یکم
فصل اول

انسان

✓ از مسائل مهم انسان و شاید مهمترین آنها، شناخت خود انسان است.

✓ دعوت به شناخت انسان از توصیه های مهم پیامبران الهی، عارفان،

عالمان اخلاق و فیلسوفان است.

✓ اگر انسان با تامل استعدادها و امکاناتی که برای رشد او آفریده شده

است، بشناسد، بهتر می تواند سرمایه های وجودی خود را به کمال

برساند.

الف) خود شناسی در قرآن

قرآن و روایات اسلامی، انسان را به خود شناسی دعوت می کنند.

قرآن می فرماید:

« فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ »

❖ انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است. (طارق-5)

« أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا »

❖ آیا انسان به یاد نمی آورد که ما او را آفریدیم و حال آنکه چیزی نبوده است ؛ (مریم-67)

الف) خود شناسی در روایات

امام علی (ع) می فرماید:

((کسی که به خود شناسی دست یابد ، به بزرگترین سعادت و کامیابی رسیده است.))

حضرت علی (ع):

« قبیح بذی العقل أن یکون بهیمة وقد امکنة أن یکون انساناً »

«برای خردمند زشت است که همچون حیوان باشد ، با اینکه برای او ممکن است انسان باشد.»

دلایل ضرورت خود شناسی

1- مقدمه کمال انسانی

نقطه آغاز شناخت ، سرمایه های وجودی انسان است. انسان می تواند از خود بپرسد:

❖ آیا حد وجودی انسان در حد سایر حیوانات است یا قدرت تعالی و رشد پرواز کردن دارد؟

❖ اگر قدرت پرواز کردن به عالم ملکوت را دارد تا چه حد می تواند پرواز کند؟

❖ آیا انسان جز بدن مادی ، حقیقت دیگری به نام روح هم دارد؟

پاسخ به این سوالات مقدمه تکامل انسانی است.



دلایل ضرورت خود شناسی

2- پیش درآمد جهان شناسی

انسان باید ابتدا قوا و ابزار شناخت خود و گستره و مرزهای آن را بشناسد تا بعد به شناخت جهان دست یابد.

امیرالمومنین علی (ع) می فرمایند:

((کسی که خود را نمی شناسد ، چگونه غیر از خود را تواند شناخت ؟))

((کسی که خود را بشناسد ، دیگری را بهتر می شناسد و کسی که به خود جاهل است ، به دیگران جاهل تر

است.))



3- مقدمه خداشناسی

امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید:

هر کس خود را بشناسد ، پروردگارش را می شناسد.

رابطه خود شناسی با خداشناسی

الف: از آنجا که فطرت آدمی با معرفت خدا عجین است ، دعوت به خودشناسی در واقع دعوت به خداشناسی است. بنابراین ، خود شناسی ، مقدمه محبت و معرفت به خداست.

ب: وجود انسان ، وجودی وابسته و ممکن الوجود است و چنین موجودی نمی تواند ، آفریننده خود باشد و وابستگی انسان به خدا مشهود است.

ج: اگر انسان ساختار پیچیده خود را مورد تامل قرار دهد ، به ناظمی حکیم و علیم که چنین ساختاری را پدید آورده است ، آگاه می گردد.



۴- حلال مشکلات انسان

بسیاری از مشکلات انسان ناشی از خود ناشناسی است. اگر آدمی نقش خود را در زندگی، حقیقت واقعی خود، هدف خلقت، رابطه اش با خدا، نقش اخلاق نیکو و ... را بداند، بسیاری از مشکلاتش حل گشته و زندگی سعادت آمیزی را برای خود رقم می زند.

ب) حقیقت انسان

در باره حقیقت انسان دو دیدگاه وجود دارد:

- ۱- **مادی:** کسانی که هستی را با ماده برابر می دانند یا انسان را پدیده ای کاملاً مادی تلقی می کنند، تمام قوانین حاکم بر حقیقت انسان را مادی می دانند.
- ۲- **الهی:** این گروه علاوه بر بعد مادی انسان، به بعد غیر مادی او نیز اعتقاد دارند، و برای انسان علاوه بر بدن مادی، حقیقتی به نام روح، قائلند.

ب) حقیقت انسان

● ادله وجود روح

ادله عقلی

1. خواب دیدن
2. تفاوت بین مردگان و زندگان
3. انطباع کبیر در صغیر
4. وحدت شخصیت انسان

قرآن نیز در آیاتی به دو ساحتی بودن انسان (روح و بدن)، تصریح می فرماید:

❖ سپس خدا، اندام انسان را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید.

(سجده - آیه 9)

❖ خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند. (زمر - 42)

❖ بگو: فرشته مرگ که بر شما گمارده است شماها را می ستاند و آنگاه به سوی

پروردگارتان بازگردانده می شوید. (سجده - 11)

❖ و هنگامی که پروردگار به فرشتگان گفت: من بشری را از گلی خشک ، از گلی سیاه و بدبو خواهم آفرید. پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم ، پیش او به سجده درافتید. (حجر - 28 و 29)

❖ هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند ، مرده مپندارید ؛ بلکه زنده اند ، که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. (آل عمران - 169)

ابعاد روح انسان

گرایشی

شناختی (ادراکی)

حیوانی

انسانی

عملی

نظری

حضوری

حصولی

1- بعد ادراکی انسان

بعد ادراکی انسان در دو حوزه نظر و عمل فعالیت می کند.

اگر متعلق شناخت، **اشیاء**، آنگونه که هستند یا خواهند بود، باشد، به آن حوزه

شناخت نظری می گویند.

ولی اگر متعلق شناخت، **عمل انسانی** از جهت خوب و بد، یا بایدها و نبایدها باشد،

به آن حوزه **شناخت عملی** می گویند.

۱- بعد ادراک نظری انسان

شناختی که برای انسان حاصل می شود، یا از طریق صورت ها و مفاهیم ذهنی است که **علم حصولی** نام دارد.

و یا انسان مستقیماً به متعلق شناخت و یا وجود واقعی و عینی آن آگاهی دارد که به آن **علم حضوری** می گویند.

امام علی (ع):

((من خدایی را که نبینم عبادت نمی کنم؛ البته نه با چشم سر، بلکه با چشم

قلب.))

قوای علم حصولی

قوای حس: بسیاری از صورتهای ذهنی از طریق حواس پنجگانه به ما می رسند.

قوة عقل: این قوه توانایی درك مفاهیم کلی را دارد؛ مانند مفهوم انسان، کتاب... عقل

از طریق استدلال و قیاس و برهان به معلومات جدیدی میرسد. ریاضیات و فلسفه

مصادق بارز معرفت عقلانی اند. به معلوماتی که توسط این قوه کسب میشوند

معلومات عقلانی می گویند.

ادراک عملی

شناختی که در حوزه عمل یعنی بایدها و نبایدها و خوبها و بدها است، حوزه **شناخت عملی** می گویند؛ مانند اینکه عدالت خوب است یا انسان باید راست بگوید.

به تعبیری، **حکمت عملی** عبارت است از علم به تکالیف و وظایف انسان. علوم تربیتی. مکاتب تعلیم و تربیت در شمار مجموعه معرفت یا حکمت عملی اند؛ زیرا به عمل آدمی ارتباط دارند.

۲- بُعد گرایشی انسان

بعد گرایشی، همان تمایلاتی اند که با روح انسان سرشته شده اند. هر انسانی ذاتاً از این گرایشها - هر چند در حد بسیار ضعیف و نهفته - بهره مند است و آنها را به طور بدیهی احساس می کند. این تمایلات بر اثر عوامل خارجی و القائات محیط و جامعه و تربیت پدید نیامده اند.

2- بعد گرایش انسان

گرایشهای انسان به دو دسته تقسیم می شوند:

1- گرایش های حیوانی: این گرایش ها میان حیوان و انسان مشترک اند. مانند:

گرایش به حفظ ذات و صیانت از خود و میل به جنس مخالف، این گرایش ها را غریزه هم می گویند.

۲- گرایش های انسانی: گرایش ها و تمایلاتی اند که به انسان اختصاص دارند و یا دست کم

نشانه های آنها در حیوانات کمتر مشاهده می گردد.

از گرایش های اصیل انسان ، میل و محبت به خداست که از وی جدایی ناپذیر است.



بخش یکم
فصل دوم

ایمان

الف) معنای ایمان

ایمان امری است معنوی و حالتی روحی که جایگاه آن قلب آدمی است.

تعریف: ایمان مصدر باب افعال و از ریشه امن (امنیت یافتن) است که به معنای جای گیر شدن اعتقاد در قلب، یا تصدیق چیزی با اطمینان و نیز وثوق به چیزی یا کسی است و در هر دو معنا، مفهوم ایمنی در کار است.

امام رضا (ع) در باب تعریف ایمان فرموده اند:

((ایمان تصدیق قلبی و اقرار زبانی و عمل به ارکان و اعضاست.))



الف) معنای ایمان

تعریف مؤمن:

معنای خاص واژه ایمان ، اعتقاد و تصدیق قلبی به خدا ، روز قیامت ، کتب آسمانی ، ملائکه و پیامبران و به تعبیری امور غیب است و کسی را که به همه این امور تصدیق و اعتقاد قلبی دارد و در عمل نیز پایبند به آنهاست ((مؤمن)) می گویند.

1- ایمان و معرفت

از دیدگاه قرآن ، ایمان مبتنی بر علم و معرفت است ، ولی چنین نیست که اگر معرفت و علم وجود یابد ایمان نیز ضرورتاً وجود پیدا کند.

قرآن از نمونه هایی یاد می کند که در آنجا علم هست ولی ایمان نیست:

هنگامی که قوم بنی اسرائیل معجزات روشن موسی را دیدند به انکار برخاستند ، **قرآن می فرماید:**

و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت ، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند.

1- ایمان و معرفت

شیطان با آنکه از عظمت خدا، آگاه بود و هزاران سال بندگی خدا می کرد، سرانجام ایمان خود را از دست داده و راه کفر و عناد را پیشه کرد و به اغواگری مردم پرداخت.

در اسلام، ایمان مبتنی بر شناخت و معرفت است؛ ولی در مسیحیت، انسان باید نخست ایمان بیاورد تا بفهمد نه اینکه نخست بفهمد و سپس ایمان بیاورد.

2- ایمان و عقل

اسلام معتقد است که عقل و دین دو موهبت الاهی است که خداوند به بشر ارزانی داشته است و آدمی با دین می تواند به سعادت جاودانه برسد. عقل ، دین را ، و دین ، عقل را تأیید می کند.

قرآن از نمونه هایی در باب عقل یاد می کند:

* ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم ؛ شاید تعقل کنید. (یوسف - آیه 2)

* بدترین جنبنندگان نزد خدا کسانی هستند که کرو لال اند و اصلاً تعقل نمی کنند. (انفال - 22)

2- ایمان و عقل

روایات اسلامی نیز اهمیت فراوانی به عقل و تعقل می دهند ، به گونه ای عقل را حجت باطنی و راهنمای مؤمن می دانند.

1- امام کاظم (ع) می فرمایند:

((خداوند بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و ظاهری و حجت باطنی. حجت آشکار ، رسولان و انبیا و امامانند و اما حجت باطنی ، عقلها هستند.

3- ایمان و عمل

از دیدگاه اسلام ایمان و عمل ارتباط تنگاتنگی دارند. از روایات بر می آید که عمل نمود ظاهری ایمان است و اگر عمل نباشد، آشکار می شود که ایمان در قلب ریشه ندوانیده است. عمل بدون ایمان نزد خداوند مانند خاکستری که در روز طوفانی هیچ اثری از آن باقی نماند.



3- ایمان و عمل

امام علي (ع) مي فرمايند:

((اگر ایمان تنها بر زبان آوردن شهادتین بود، روزه و نماز و هیچ حلال و حرامی تشریح نمی

گشت.))



4- ایمان و اختیار

ایمان و کفر دو امر اختیاری است و آدمی باید با تأمل و تفکر به دین حق ایمان بیاورد و سعادت دنیا و آخرت خویش را تأمین کند و می تواند از سر اختیار کفر بورزد و دین خدا و راه هدایت را انکار کند و سرنوشت هلاکت باری برای خود رقم زند.



ب) متعلقات ایمان

1- ایمان به خدا

2 - ایمان به آخرت

3- ایمان به رسالت پیامبر و ایمان به انبیای گذشته

4- ایمان به قرآن و کتب الهی پیشین

5- ایمان به ملائکه

6- ایمان به امامت

ج) درجات ایمان

ایمان حقیقتی است دارای درجات مختلف و چنین نیست که اهل ایمان در درجه ایمان یکسان باشند. مرتبه برتر ایمان ، آن است که فرد به درجه عصمت می رسد و هدفی جز رضایت خداوند ندارد.

از آنجا که ایمان مبتنی بر معرفت است و جلوة آن ، عمل صالح است ، چون معرفت مؤمن عمیق تر گردد و عمل صالح او بیشتر شود ، ایمان او نیز استواری بیشتری می گیرد.



بخش دوم





بخش دوم

فصل اول

السلامة والحدود

۱. ارضای حسّ حقیقت‌جویی

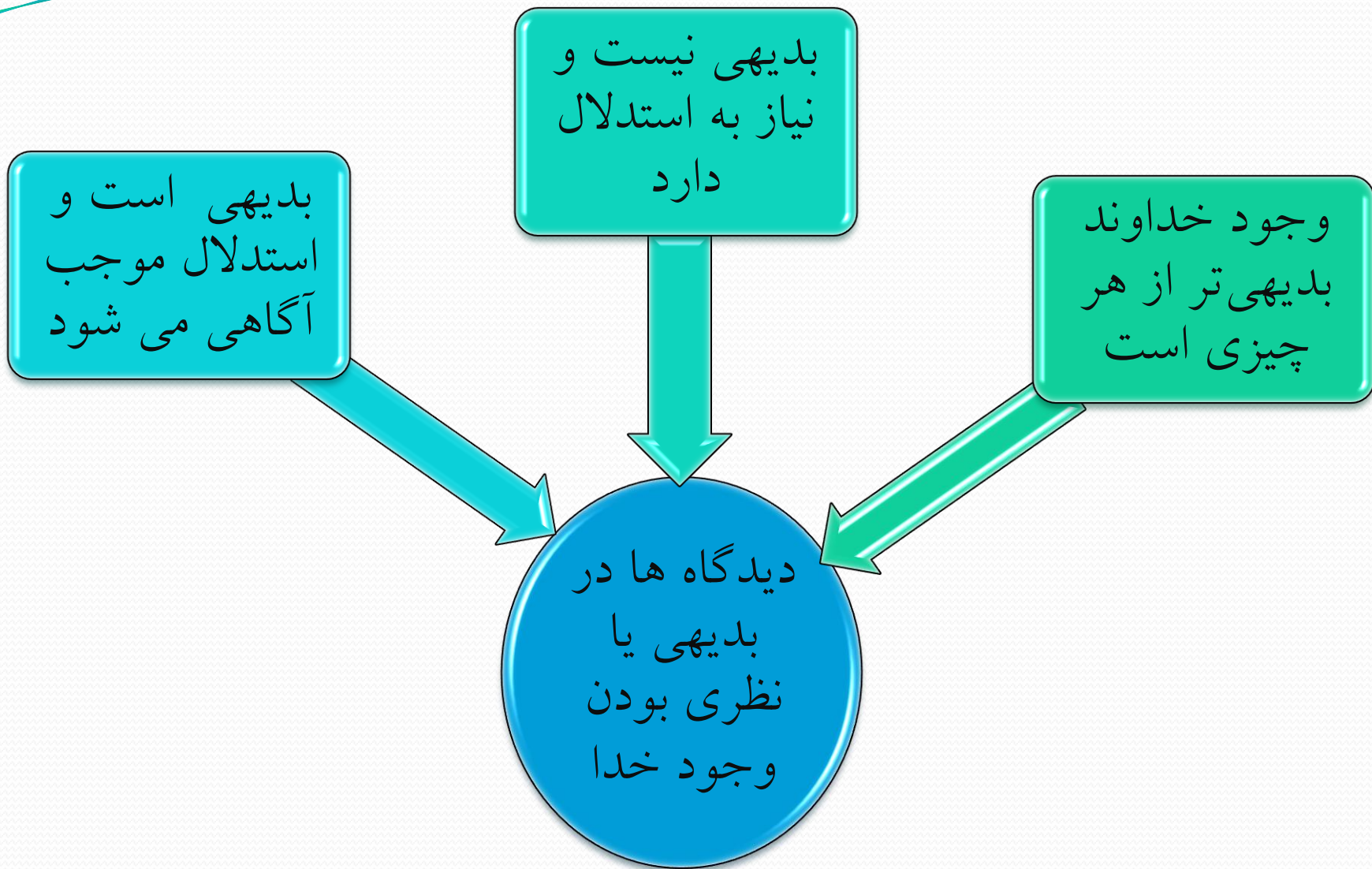
از آن جا که هر انسان خردمندی بنیان جهان را بر پایه قانون علت و معلول می‌داند، این پرسش بنیادین، همواره در پیش روی اوست که اگر پدید آمدن هر چیزی علتی دارد، پدید آمدن مجموع این جهان معلول چیست و چه کسی مجموعه هستی را آفریده و بدین‌گونه نظم و سامان بخشیده و به تدبیر آن پرداخته است؟ پاسخ به این پرسش مهم - که هیچگاه او را رها نمی‌کند - در حقیقت، پاسخ به حسّ حقیقت‌جویی انسان و ارضای آن است. پس، انسان با ورود به مباحث مبدأشناسی، به سیراب ساختن عطش حقیقت‌جویی روح خویش می‌پردازد و آن را به کمال شایسته‌اش می‌رساند.

۲- لزوم شکر منعم

انسان در برابر کسی که به او نعمتی عطا کند، احساس خضوع می‌کند و می‌خواهد به گونه‌ای او را شکر و سپاس گوید. از این رو، چون درمی‌یابد که کسی همه نعمت‌های دنیوی را بدو داده، علاقه‌مند می‌شود که او را بشناسد و در برابرش کرنش و سپاس خود را به او ابراز کند. پس برخورداری از این گرایش - که به گونه فطری، در همه انسان‌ها هست - همگان را به تلاش در راه شناخت منعم وامی‌دارد؛ زیرا پس از مرحله شناخت است که امکان قدردانی و تشکر میسر می‌شود.

۳. جلب منفعت و دفع ضرر محتمل

هر موجود با شعوری، در پی جلب منفعت و دفع ضرر از خود است. وجود این گرایش در انسان‌ها از یک سو، آنان را وامی‌دارد که به کار و تلاش بپردازند و از سوی دیگر، برای دفع ضررهای احتمالی چاره‌ای بیندیشند و راه‌های ضرر را مسدود سازند.



راه شناخت خدا دو نوع است:

از راه سیر انفس با تأمل در خود در می یابد که نسبت به خدا شناخت قلبی و بی واسطه دارد و در

برابر چنین خدایی که کمال مطلق است سر تعظیم فرود می آورد.

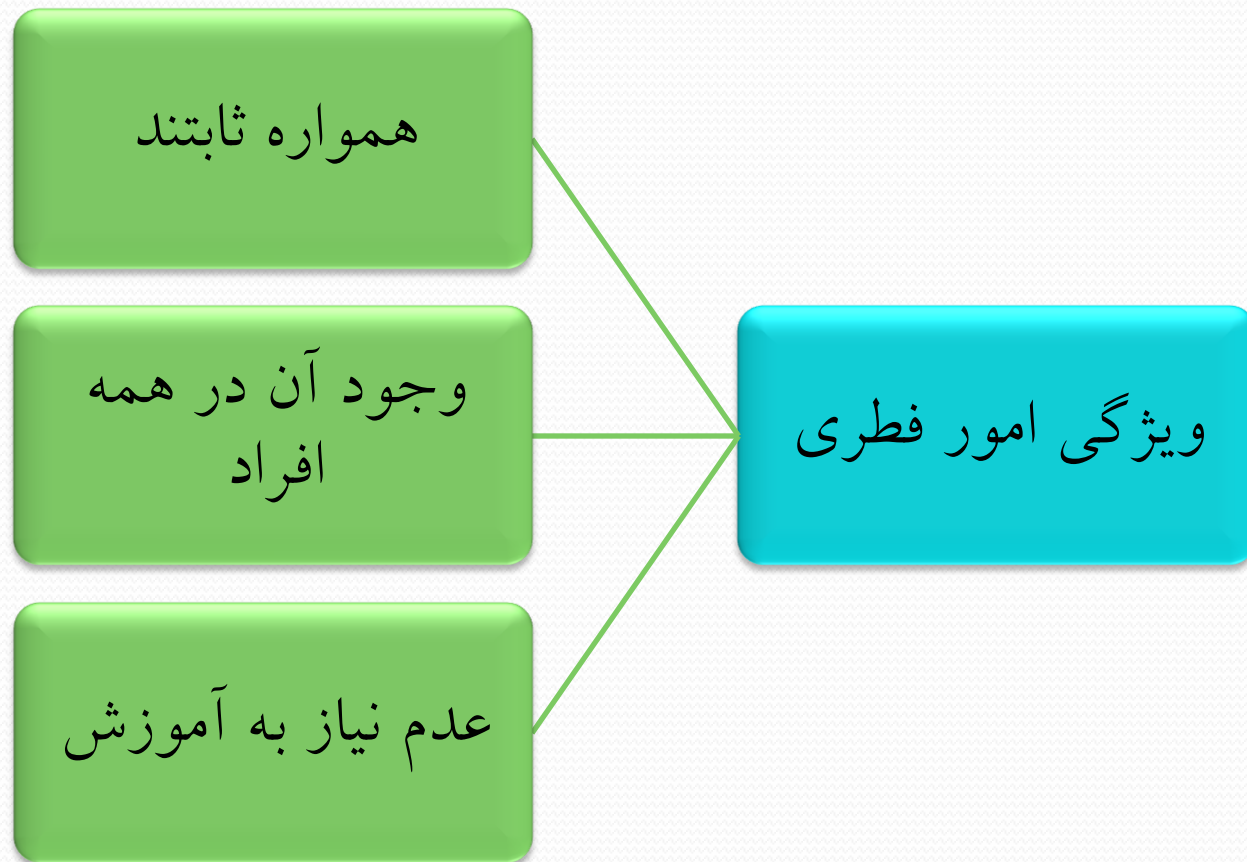
از راه سیر آفاق ، انسان با مشاهده مخلوقات و تدبر در حدوث و امکان و نظم پدیده ها به وجود

خالق و مدبری دانا و توانا پی می برد.

الف) برهان فطرت

۱- معنای فطرت

ماده ((فطر)) در اصل به معنای آغاز و شروع است و به همین دلیل به معنای خلق نیز به کار می‌رود؛ بر این اساس می‌توان گفت، فطرت به معنای حالت خاصی از شروع وجود و آغاز و به بیان دیگر، نوعی از آفرینش است.





1- معنای فطرت

امور فطری انسان به دو دسته تقسیم می شوند:

- الف- شناخت های فطری که هر انسانی بدون نیاز آموزش از آنها برخوردار است ؛
- ب- میلها و گرایشهای فطری که مقتضای آفرینش هر فردی است.



راههای تذکر و یادآوری فطرت

۱. هرگاه انسان از همه جا قطع امید کند.
۲. توجه به مخلوقات و نظم حاکم بر آنها.

خلاصه تقریر برهان علیّ

۱. جهان معلول است؛

۲. هر معلولی نیاز به علت دارد؛

❖ بنابراین جهان نیاز به علت دارد و آن علت یا

الف: خداست و یا

ب: در نهایت به خدا می رسد.

1- تعریف علت و معلول

علت تامه: موجودی که با وجود آن، تحقق و وجود موجود دیگر ضرورت پیدا می کند..

فیلسوفان علت را بر چهار قسم می دانند:

۱- علت فاعلی: معلول از آن پدید می آید.

۲- علت غایی: انگیزه فاعل برای انجام کار است.

۳- علت صوری: صورت و فعلیتی است که در ماده پدید می آید و منشأ آثار جدیدی می گردد. مانند صورت نباتی.

۴- علت مادی: زمینه پیدایش معلول است و در ضمن آن باقی می ماند. مانند عناصر تشکیل دهنده گیاه.

علت فاعلی دو اصطلاح دارد:

۱- **علت فاعل طبیعی:** که در فیزیک و طبیعیات به کار می رود و منشأ حرکت و دگرگونی اجسام است.

۲- **علت فاعل الهی:** که در فلسفه و الهیات بحث می شود و منظور از آن موجودی است که معلول را پدید می آورد و به آن هستی می بخشد. **در** اینجا منظور از علت فاعلی، علت فاعل الهی است.



مفاد اصل علیّت: هر معلولی علّتی دارد

۲- اثبات معلولیت عالم

از آنجا که ملاک احتیاج معلول به علت، ضعفِ وجودی اوست، هر موجود فقیر و ضعیفی نیازمند علت است. ضعفِ مرتبهٔ وجودی، آثار و نشانه‌هایی دارد که به وسیلهٔ آنها می‌توان معلولیت موجودی را شناخت.

از جملهٔ آنها، محدودیت زمانی و محدودیت آثار و وابستگی به غیر و تغییرپذیری و حرکت‌پذیری و فناپذیری است.

✓ تغییر علامت فقدان و کمبود است.

✓ موجود دارای نقص و کمبود نمی تواند کمبود خویش را بر طرف سازد.

✓ موجودی که محدودیت زمانی و مکانی دارد، حتما فقر وجودی دارد چون:

✓ یا سابقه نیستی دارد یا لاحقه نیستی.

✓ جهان دائماً در حال تغییر و تحولات است و سابقه و لاحقه نیستی دارد

✓ بنابراین جهان معلول است

اشکالات به برهان علیّ

برخی معترضان برهان علیّ می گویند: چه اشکالی دارد که:

۱. سلسله علل تا بی نهایت ادامه یابد؟

۲. و یا جهان خود، علت خود باشد؟

امتناع تسلسل

اگر سلسله‌ای از علل و معلولات را فرض کنیم که هر یک از علتها، معلولِ علتِ دیگری است، سلسله‌ای از تعلّقات و وابستگیها خواهیم داشت و بدیهی است که وجودِ وابسته بدون وجودِ مستقلى که طرف وابستگی آن است - تحقق نخواهد یافت. پس ناگزیر باید ورای این سلسله وابستگیها و تعلّقات، وجود مستقلى باشد که همگی آنها در پرتو آن تحقق یابند؛ زیرا مجموع بی‌نهایت محتاج و وابسته هرگز غیر محتاج و مستقل و غنی نخواهد شد. **از مجموع بی‌نهایت صفر، عدد شکل نمی‌گیرد.**

امتناع دور

«دور» به معنای این است علت وجودی موجود، خود او باشد؛ یعنی وجود موجود متوقف بر خود باشد و این امر مستلزم آن است که موجود بر خود مقدم باشد و لازمه آن اجتماع متناقضین است؛ یعنی موجود، چون علت خود است، باید سابق بر خود باشد، و چون معلول است، باید سابق بر خود نباشد بلکه متأخر از خود باشد. اجتماع تناقض نیز محال است.

ج) برهان نظم

آدمیان از دیر باز با مشاهده پدیده های منظم و هماهنگ جهان ، از خویش پرسیده اند که این نظم و هماهنگی معلول چیست ؟ یکی از راههای رسیدن به وجود خداوند ، نظم حاکم بر هستی است. انبیای الهی نیز بر برهان نظم بسیا رتأکید داشته اند.



قرآن مجید در این باره می فرماید:

((آیا به شتر نمی نگرید که چگونه آفریده شده است و به آسمان که چگونه نشانده شده است و به زمین

که چگونه گسترده شده است؟ یادآوری کن، تو فقط یادآوری بر آنها مسلط نیستی.))

1- ساختار مشترك برهان نظم

مقدمه اول: عالم طبیعت ، پدیده ای منظم است ، یا در عالم پدیده های منظم وجود دارند.

مقدمه دوم: هر نظمی بر اساس بداهت عقلي از ناظمی حکیم و با شعور ناشی است که از روی علم و

آگاهی ، اجزای پدیده منظم را با هماهنگی و آرایش خاص و برای وصول به هدف مشخصی کنار هم

نهاده است.

2- تعریف نظم

پدیده نظم ، مجموعه ای است که اجزای آن به گونه ای با هم ارتباط دارند که همگی هدف یگانه و مشخصی را تعقیب می کنند. سه عنصر اصلی سازنده مفهوم نظم:

1- طراحی و برنامه ریزی دقیق

2- سازماندهی حساب شده

3- هدفمندی

3- تقریرهای برهان نظم

برهان نظم را می توان به سه صورت مطرح ساخت:

برهان هدفمندی:

در این برهان بر هدفمندی موجودات تکیه شده است.

الف: پدیده های منظمی همواره به سوی غایتی در حرکتند.

ب: آنچه علم و آگاهی ندارد نمی تواند به سوی غایتی حرکت کند مگر موجود هوشمند و مدبّر آن را هدایت کند..

ج: موجودات عالم خود فاقد علم و آگاهی هستند.

❖ بنابراین موجودی عالم و مدبّر آن را هدایت می کند.



برهان نظم از موارد جزئی

این تقریر از موارد جزئی نظم به ناظم حکیم پی برده می شود.

سازماندهی حساب شده و برنامه ریزی دقیق بین اجزای یک موجود نشان از وجود یک ناظم است

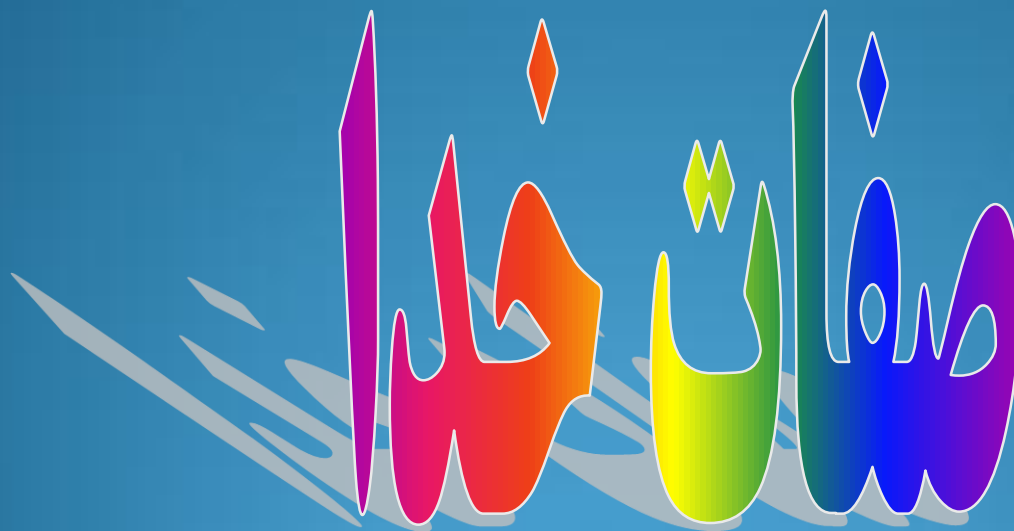
برهان هماهنگی:

این تقریر از برهان نظم بر هماهنگی و نظم کل عالم تأکید دارد تا ناظم حکیم را برای کل عالم اثبات کند.



بخش دوم

فصل دوم



سه دیدگاه وجود دارد:

1. دیدگاه اهل تعطیل: انسان توانایی شناخت صفات خدا را ندارد چون مفاهیمی که با آن سروکار دارد از موجودات محدود و محسوس پیرامون خود گرفته است و جایز نیست این صفات را به خدا نسبت دهد. این گروه صفاتی که در قرآن برای خدا ذکر شده را قبول دارند اما معتقدند که ما نمی فهمیم.

نقد: این دیدگاه براساس تنزه ذات خدا از صفات ممکنات است و اگر بتوانیم دیدگاهی را در معناداری صفات مطرح کنیم و در عین حال خدا را منزه بدانیم این دیدگاه باطل می شود.

1. دیدگاه اهل تشبیه

صفات الهی با صفات انسان از نظر معنا تفاوتی با یگدیگر ندارد و دقیقاً به یک معنایند.

براساس این دیدگاه خدا دست و پا دارد.

دلیلشان آیاتی است که برای خدا عضوی را نام برده مثل « یدالله فوق ایدیهم »

نقد:

دلیل عقلی: داشتن اعضا یعنی جسم بودن و لازمه جسم بودن ترکیب و نیازمندی است.

این آیات را با محکومات باید معنا کرد که لیس کمله شی^{۲۶}

۳. دیدگاه اثبات بلا تشبیه

امکان شناخت صفات خدا به گونه محدود.

علامه طباطبایی: مَثَل انسان در شناخت خداوند مَثَل کسی است که دو دست خویش را به آب دریا نزدیک کند و بخواهد از آن بنوشد، او فقط می خواهد آب بنوشد و ابداً مقدار برای او مطرح نیست الا اینکه بیشتر از اندازه دو دستش نمی تواند از دریا آب بردارد.

دلیل: دعوت خدا به تعقل در آیات و وجود آیاتی که در آن صفات الهی ذکر شده است .

اگر امکان شناخت نباشد این دعوت بیهوده است.

الف) راههای شناخت خدا

1- راه عقلي

خواجه نصبرالدين طوسي در كتاب تجريد الاعتقاد نتايجي را مبني بر **وجوب وجود** خداوند مي فرمايد:

❖ خداوند تعالي همواره بوده و باقي است (يعني وجودش هميشگي است و عدم در او راه ندارد)

❖ خدا شريك ندارد. (چون لازمه آن وجود صفت متمايز است و لازمه آن تركيب است)

❖ خدا مرکب نيست (چون به اجزاء خود نياز دارد پس اجزاء او واجب الوجود هستند)

❖ خداوند در مكان قرار نگرفته است و نمي توان به او اشاره حسي کرد.

❖ خداوند در چیزی حلول نمی کند. (لازمه آن مکان دار بودن و تجسم خداست)

❖ خدا با غیر خود متحد نمی گردد. (چون غیر او ممکن الوجود است)

❖ خدا در هیچ جهتی نیست ، چون جسم نیست.

❖ خدا محل حوادث نیست. (صفت تازه ای برای او ایجاد شود)

❖ واجب الوجود در هیچ صفتی به کسی احتیاج ندارد. (غیر او ممکن است و اگر محتاج به غیر باشد

دور لازم می آید)

❖ صفات خدا زائد بر ذات او نیستند. (لازمه آن خالی بودن مرحله ذات است)

❖ خدا را چشم سر نمی توان دید.

دیگر راههای شناخت خدا

۲- سیر در آفاق و انفس

راه دیگر شناخت اوصاف الهی، سیر در آفاق و انفس است. در پرتو این مطالعه، انسان می تواند به برخی از اوصاف الهی راه یابد. (از نظم به حکمت، از انسجام به توحید).

تفاوت با راه عقلی:

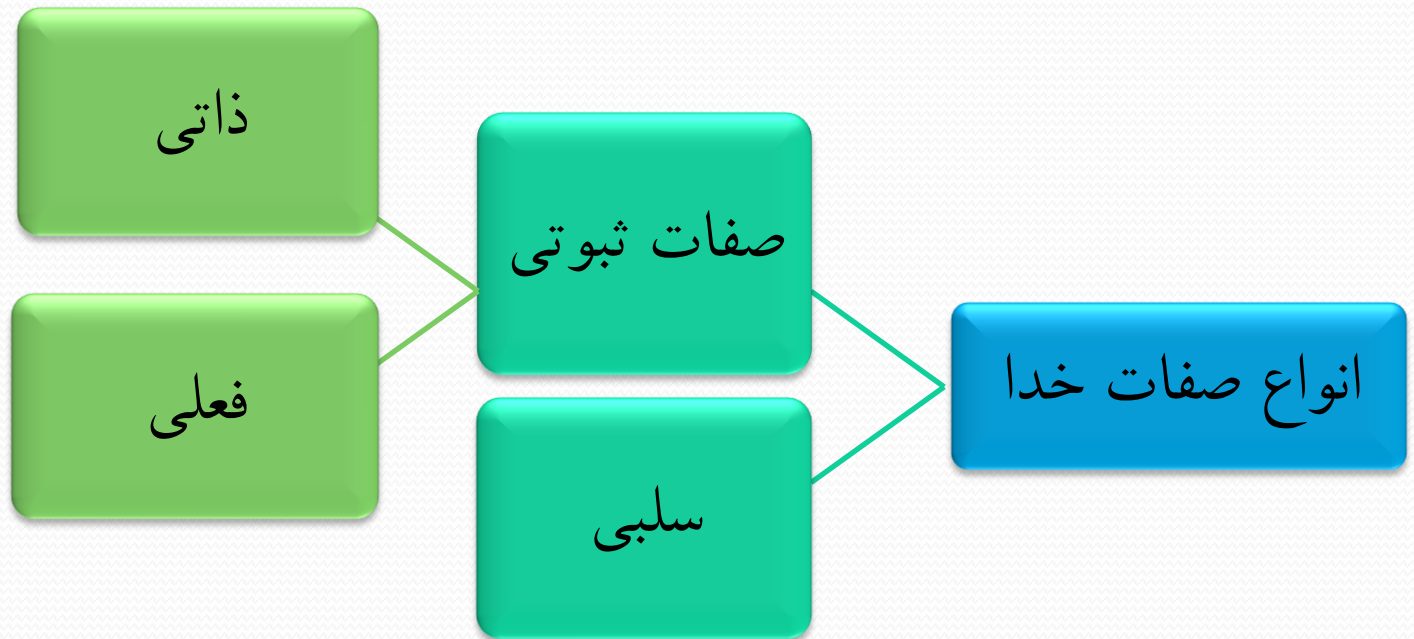
در راه عقلی فقط عقل است اما در این راه عقل و حس است.

۳- قرآن و روایات

راه دیگر شناخت اوصاف الهی، مراجعه به قرآن و روایات معتبر معصومین (ع) است.

۴- کشف و شهود

انسان بر اثر تکامل روحی و کسب فضایل معنوی به جایی می رسد که می تواند بسیاری از این حقایق، از جمله صفات جمال و جلال الهی را از طریق مشاهده قلبی درک کند.



صفات ثبوتی، آن دسته از صفات اند که کمالی از کمالات خدا را بیان می کنند و جنبه ثبوتی و وجودی دارند و نبود آنها گونه ای نقص محسوب می شود مانند؛ علم، قدرت، حیات و این نوع صفات، با واقعیت ثبوتی و کمالی خود، مایه جمال و زیبایی اند که به آن صفات جمالیه نیز می گویند.

صفات سلبی، آن دسته از صفات اند که نقص و کاستی را از خدا نفی می کنند. از آنجا که نقص، نوعی سلب کمال است، بنابراین، سلب سلب کمال، خود به نوعی اثبات و کمال بر می گردد. هدف صفات سلبی، این است که نسبت نقص و کاستی را از خدا سلب کنند و در نهایت آنچه می ماند، کمالات است.

صفات ذاتی و فعلی

✓ **صفات ذاتی** آن دسته از صفات هستند که از ذات الهی انتزاع می یابند. این صفات را بدان رو ((ذاتی)) نامیده اند که همواره با ذات الهی اند و در انتزاع آنها نیاز به تصور موجودات دیگر نیست و ذات همواره متصف به آنهاست.

✓ **صفات فعلی** خدا از آن دسته اند که از ارتباط ذات الهی با مخلوقات انتزاع می شوند، مانند خالقیت که از وابستگی وجودی مخلوقات به ذات الهی انتزاع می گردند. وقتی صفت خالقیت انتزاع میشود می گوئیم خدا خالق موجودات است.

شماری از صفات ذاتی ثبوتی

علم الهی

از اوصاف ثبوتی و ذاتی خداوند، علم است. خدا به ذات خود و به همه موجودات آگاه است.

علم خدا به سه صورت است:

- ۱- علم به ذات؛
- ۲- علم به موجودات و مخلوقات پیش از آفرینش آنها؛
- ۳- علم به موجودات و مخلوقات پس از آفرینش آنها.

علم خدا به ذات

انسان به ذات خود علم دارد پس خالق انسان به طریق اولی به ذات خود علم دارد.

علم خدا به موجودات پیش از آفرینش

دلیل:

علم به علت از آن نظر که علت است، علم به معلول است خدا علت مخلوقات است و به ذات خود علم دارد.

علم او به ذات خود، علم به همه مخلوقات است.

نظم و تدبیر موجودات گواه بر این است که از پیش به تما اسرار و قوانین آن علم

علم خدا به موجودات بعد از آفرینش

دلیل:

همه موجودات معلول خدایند.

از آنجا که معلول چیزی جز وابستگی به علت نیست وجود عینی هر معلولی نزد علتش حضور دارد.

و اگر معلول نزد علت حاضر نباشد لازم می آید که وجود مستقل داشته باشد و حال اینکه وجود معلول عین وابستگی است.

قدرت الهی

از اوصاف ثبوتی و ذاتی خداوند، قدرت است.

تعریف قدرت به دیدگاه برخی متکلمین؛

فاعلی که کار خود را با اراده و اختیار انجام می دهد، می گویند او در کار خود ((قدرت)) دارد.

در تعریفی دیگر: قدرت آن است که اگر قادر بخواهد، فعل را انجام دهد و اگر نخواهد، انجام ندهد.

دلایل قدرت الهی:

۱. اعطا کننده کمال فاقد کمال نیست.
۲. اتقان و نظم شگفت انگیز مخلوقات می تواند هم دلیل علم و قدرت الهی باشد؛ زیرا اگر خدا قدرت نداشت، نمی توانست چنین موجودات منظم شگفت انگیزی را با کیفیت بسیار دقیق بیافریند.

عمومیت قدرت خدا

- ✓ گستره علم خدا نامحدود و مطلق است.
- ✓ قدرت خدا به محالات عقلی تعلق نمی گیرد مانند:
الف: جا کردن دنیا بدون کوچک شدن در تخم مرغ بدون بزرگ شدن.

ب: خداوند مانند خود را خلق کند.

حیات الهی

از اوصاف ثبوتی و ذاتی خداوند، حیات است. حقیقت حیات به ویژه حیات الهی برای آدمی روشن نیست؛ ولی مفهوم آن روشن است.

حیات در موجودات دیگر همراه با رشد و نمو و ادراک است یعنی **فعالیت** و **عالم بودن**.

اگر جهات نقص آن را در نظر نگیریم می توان به خدا هم این صفت را نسبت داد.

اراده الهی

از اوصاف ثبوتی و ذاتی خداوند، اراده است. قرآن می فرماید:

(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) یس ۸۲

((فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید: موجود

باش! آن نیز بی درنگ موجود می شود.))

اراده خدا

اراده در مورد انسان به معنای **تصمیم گرفتن** بر انجام کاری است که مسبوق به مقدماتی از قبیل **تصور و تصدیق به فایده و شوق به آن** باشد.

اما بدون شک، ظهور اراده در مورد خداوند **نیاز به این مقدمات** و مراتب **ندارد**. و این مفاهیم در مورد او بی معناست؛ زیرا اینها اموری حادث بوده و با وجود بسیط و به دور از هرگونه تغییر و تبدیل الهی سازگاری ندارد.

اراده الهی به دو صورت در نظر گرفته می شود:

۱- اراده تکوینی: از رابطه خاص خدا با مخلوقات سرچشمه می گیرد و چون خداوند امری را اراده کند، بالضروره تحقق می یابد.

۲- اراده تشریحی: رابطه خاص خدا با برخی از افعال اختیاری انسان سرچشمه می گیرد که امکان تخلف اراده از مراد وجود دارد.

تفاوت این دو؟

حکمت

از اوصاف ثبوتی خداوند، حکمت است. از این رو خداوند حکیم و همه افعال او حکیمانه است.

حکمت دو معنا دارد:

۱- افعال فاعل در نهایت اتقان و استواری و کمال باشد و هیچ نقص و کاستی به فعل او راه نیابد.

دلیل: ۱. مطالعه نظم و اسرار نظام ۲. تناسب اثر با مؤثر ۳. نبودن علتی

برنااستواری چون یا به خاطر جهل است و یا ضعف که هر دو منتفی است.

معنای دوم حکمت:

قبيح و بيهوده نبودن فعل فاعل.

بر اساس اين معنا هنگامي كه گفته مي شود خدا حكيم است يعني

خدا كار قبيح و زشت و لغو و عبث و بيهوده انجام نمي دهد.

دليل:

چون يا به خاطر جهل است و يا ضعف و يا نيازمندي كه هر سه منتفي است.

نکته ها:

✓ حکمت به معنای دوم اساس بسیاری از بحث های کلامی است:

1. ارسال رسول (آفرینش انسان به خاطر هدفی است و انسان به تنهایی به ان

هدف نمی رسد پس حکمت خدا اقتضا می کند که پیامبر بفرستد.)

2. حکمت اقتضا می کند که مرگ پایان زندگی نباشد.

✓ در باب حکمت الهی، سؤالاتی مطرح است:

۱. چرا برخی از موجودات از کمال لازم برخوردار نیستند.

۲. چرا درد و رنج در عالم وجود دارد .

صفت عدل از صفات فعل خداوند است. مقصود از عدل، قرار دادن هر چیز و هر کس در جای مناسب خود است.

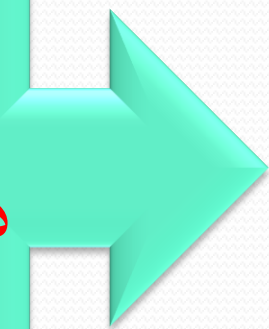
امام علی (ع) می فرماید: ((عدالت، هر چیز را جای خود می نشاند.))

دلیل:

ظلم فاعل ظالم یا به خاطر:

1. عدم آگاهی از قبح و زشتی آن .
2. نیازمند انجام ظلم است برای رفع نیاز خود.
3. کینه توز، حسود است یا احساس حقارت دارد.

و هیچ کدام
در خدا نیست.



اقسام عدل

۳- عدل جزایی

۲- عدل تشریعی

۱- عدل تکوینی

۱- عدل تکوینی

معنای عدل در نظام تکوین یا جهان خلقت آن است که خدا در چنین نظامی به هر موجودی به اندازه شایستگی و قابلیت او نعمت داده است و به تعبیری خدا به اندازه ظرفیت و شایستگی هر شیء به او وجود و کمال اضافه کرده است.

۲- عدل تشریحی

بدین معنا که تکالیفی که خدا بوسیله پیامبران بر مردم نازل کرده است، بر پایه عدل و دادگری است؛ یعنی :

اولاً همه احکام لازم برای سعادت انسان را فرو فرستاده است و ثانیاً هیچ انسانی را بیش از توان و ظرفیتش مکلف نساخته است.

۳- عدل جزایی

به این معنا است که خدا در روز قیامت میان افراد به عدل داوری می کند و حق کسی را تباه نمی کند؛ یعنی میان افراد نیکوکار و بدکار به یکسان داوری نمی کند و پاداش هر کس را به متناسب با اعمال او می دهد. **قرآن** می فرماید:

((ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می کنیم، پس به هیچکس ستمی نمی شود.)) انبیاء ۴۷



بخش دوم
فصل سوم



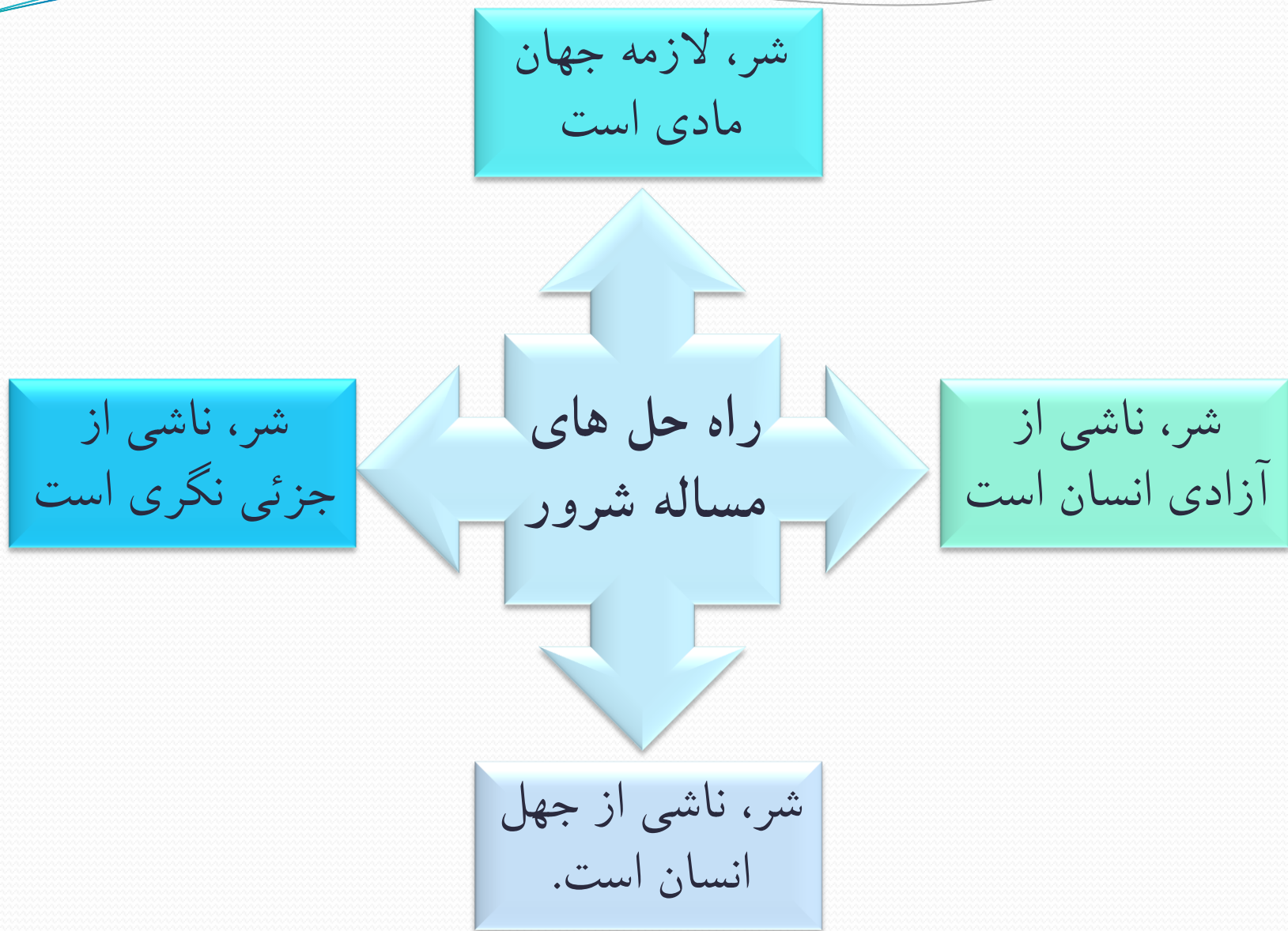
- ✓ از مسائل مهم در حوزه دین پژوهی است.
- ✓ پیشینه این بحث به درازای عمر آدمی است.
- ✓ مسئله شر، یکی از صفات سه گانه خدا-علم،
- قدرت، خیرخواه بودن خدا را به چالش می طلبد.

الف) تعریف شر

به طور کلی شر را به دو قسم تقسیم می کنند:

۱- شر اخلاقی: گاه شر نتیجه عامل انسانی است مانند؛ دزدی، قتل، غارت و جنگ

۲- شر طبیعی: بدون مداخله عامل انسانی پدید می آید که به آن شر طبیعی می گویند، مانند؛ زلزله، آتشفشان، سیل، طوفان و طاعون



اولین راه حل: شر، لازمه جهان مادی است

این دیدگاه بر آن است که در عالم شر وجود دارد، اما لازمه جهان مادی است و جهان مادی در مجموع خیر است. از این رو خلقت جهان بهتر از عدم آن است. از آنجا که خداوند، قادر، عالم و خیرخواه مطلق است و ذات او خیر محض است، هر چه از او صادر شود، خیر است.

چرا خدا جهان هستی را به گونه ای خلق نکرد تا شر لازمه آن نباشد؟



پاسخ:

1. اگر جهانی این گونه می ساخت دیگر مادی نبود بلکه عالم دیگری بود. (مانند اینکه بگوییم چرا مرا مثل فلانی نیافرید).

2. چون خدا قادر مطلق است اگر امکان خلقت چنین عالمی

می بود خدا می آفرید و اینکه نیافریده یعنی امکان آن نبوده

است.

چرا خدا جهان هستی که شرور دارد را آفرید؟ کاش از خلقت آن صرف نظر می کرد.



پاسخ:

ترک خیر کثیر به دلیل وجود شرور اندک با فیض الهی منافات دارد چون خود این ترک شرّ کثیر می شد مثل صرف نظر کردن از خلق آتش به خاطر شرّ قلیل آن.

اشکال سوم: خیرات این عالم کمتر از شرور است.

پاسخ:

1. این خلاف وجدان است.
2. چون ملاک انسان است همه را شر می بیند و الا این گونه نیست.
3. انسان می تواند بر بسیاری از آنها فائق آید مثل زلزله و سیل.
4. چون باعث مرگ انسان می شود انسان آن را شر می پندارد و این به خاطر ترس از مرگ است.
5. ملاک سنجیدن شرور با خیرات کیفیت است نه کمیت. اگر یک کیلو طلا را با چند خروار سنگ ریزه مقایسه کنیم کدام یک ارزش بیشتری دارد.

دومین راه حل: شر، ناشی از آزادی انسان است

خلقت انسان به یکی از این دو گونه می توانست باشد:

1. مجبور باشد. لازمه آن این است که اعمال انسان بی ارزش باشد.
2. مختار باشد. لازمه آن این است که بعضی از انسان ها دست به اعمال شرورانه بزنند.

شرور طبیعی را چگونه با ناشی بودن شرور از آزادی انسان توجیه می کنید؟

پاسخ :

اولاً این راه حل (ناشی بودن شرور از آزادی انسان)، شر اخلاقی را هدف گرفته است؛

ثانیاً بسیاری از شرور طبیعی از عملکرد نادرست انسان و گناه انسانی ناشی می شود.

خداوند در قرآن می فرماید:

((وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)) اعراف ۹۶

سومین راه حل مسأله شر:

شر دانستن بعضی از امور ناشی از جزئی نگری است.

برخی متفکران معتقدند اینکه انسانها بسیاری از امور را شرمی دانند، ریشه در قضاوت‌های سطحی و جزئی و تنگ نظرانه و شتاب زده دارد. اگر آنان از آگاهی وسیعتر و جامعتری برخوردار بودند، هیچگاه به شر بودن برخی امور، حکم نمی کردند.

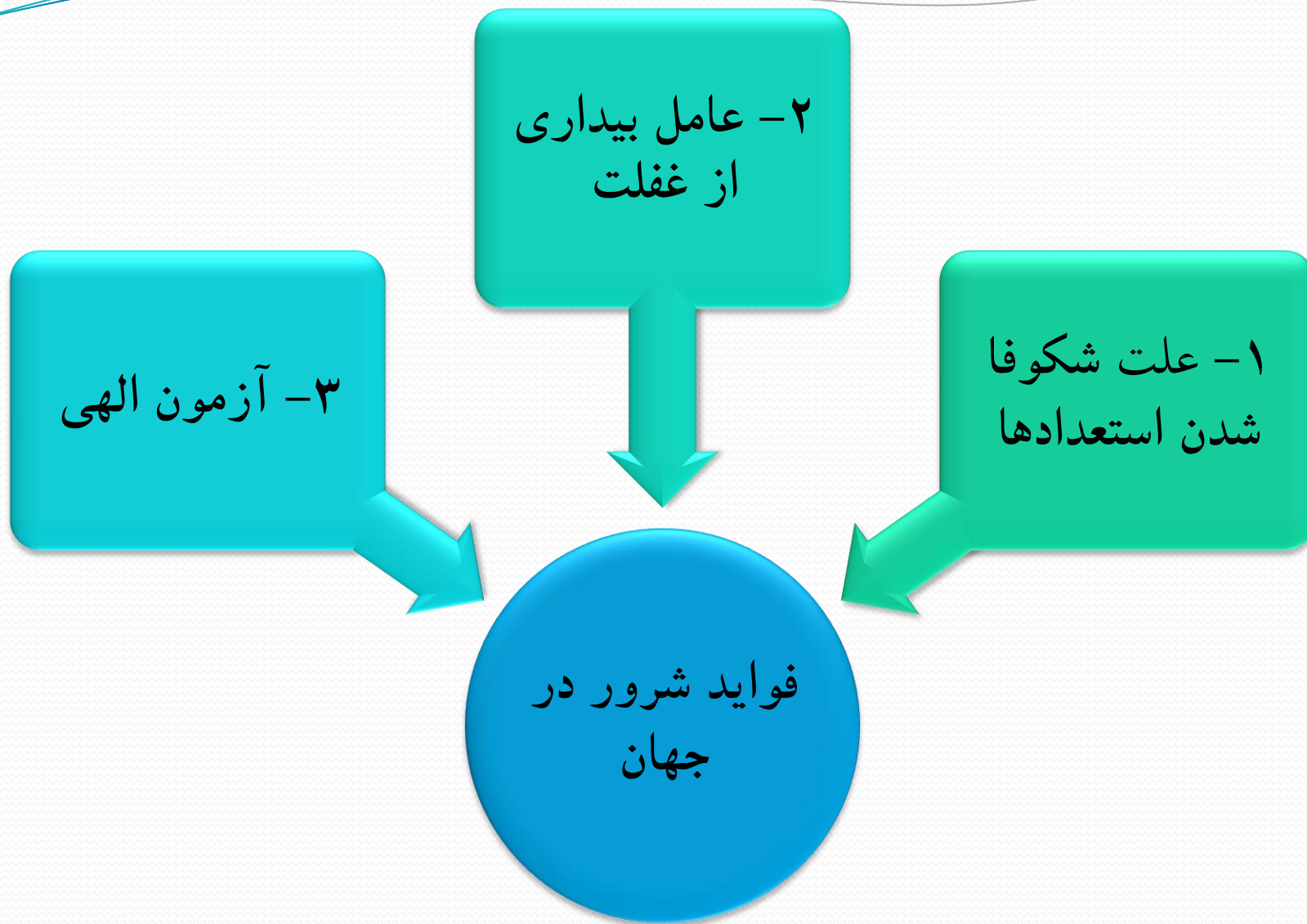
به عنوان مثال کسی که فقط چاه فاضلاب ساختمان را می بیند و از دیگر بخش های آن بی اطلاع است.

شر ناشی از جهل انسان است

ما قبلاً تصدیق نموده ایم که خالقِ عالم و قادر مطلق و کاملاً خیر، جهان را آفریده است، حال اگر با پدیده ای ناخوشایند و مبهم مواجه شویم باید آن را ناشی از ضعف علمی خود بدانیم.

رنج و دردی که از اعمال یک فرد به فرد دیگری می رسد چگونه قابل توجیه است؟

1. بسیاری نتیجه عملکرد خود مردم است. بیماری ها (موسیقی، زندگی آپارتمانی، استفاده از خوراک نامطلوب یا آماده)؛ ظلم ظالم: اگر آنان با هم متحد شوند و علیه ظالم بشورند دیگر ظلمی وجود نخواهد داشت.
2. در مواردی که اصولاً خود فرد هیچ نقشی ندارد (مثل ناقص الخلقه ها...) در عین حال که خداوند مقصر نیست خداوند برای این افراد امتیازاتی از جمله تخفیف یا بر داشتن تکلیف را داده است و یا ممکن است برای این افراد در روز قیامت، دوباره، با شرایط سلامت، امکان آزمایش فراهم آید.
3. بسیاری از این رنجهای و دردها، شر نیستند؛ بلکه باعث تکامل و رشد اخلاقی





بخش دوم

فصل چهارم



الف) مراتب توحید

- ۱- توحید در ذات
- ۲- توحید در صفات
- ۳- توحید در خالقیت
- ۴- توحید در ربوبیت
- ۵- توحید در حاکمیت
- ۶- توحید در اطاعت
- ۷- توحید در تقنین و تشریح
- ۸- توحید در عبادت و پرستش

۱- توحید ذاتی

منظور این است که خدا یگانه، بی همتا و بی مانند است. ذات خدا به گونه ای است که تعدد و کثرت بر نمی دارد و نمی توان در عالم خارج و ذهن، برای او فرد دیگری را تصور کرد.

۲- توحید صفاتی

خدا همه صفات کمال را دارد.

این صفات از نظر مفهوم با یکدیگر متفاوتند اما از نظر مصداق و وجود خارجی متحد هستند و همه یک ذات و وجود خارجی دارند.

۳- توحید در خالقیت

توحید در خالقیت بدین معنا است که در عالم، آفریدگار و خالق جز خدا، وجود ندارد و هر موجودی که لباس هستی پوشیده است، مخلوق و آفریده اوست.

توحید در خالقیت با اصل علیت منافات ندارد چون وجود علت و علیت اشیاء از مظاهر اراده خدا به شمار می آید.

آیا لازمه اعتقاد به توحید در خالقیت این است که اعمال زشت بندگان به خدا نسبت داده شود؟

گستره خالقیت خدا نسبت به همه پدیده ها، مستلزم این نیست که کارهای زشت بندگان به خدا نسبت داده شود زیرا هر پدیده ای از آن جهت که موجود امکانی است وجودش را از خدا گرفته است اما از آن جهت که فعل انسان مختار است فعل ارادی انسان است.

۴- توحید در ربوبیت

«ربّ» به معنای پروردگار و از اوصاف خداوند است. قرآن در آیات بسیاری از خدا به عنوان «ربّ العالمین» یاد کرده و این نشانگر عنایت خاص قرآن نسبت به مسأله «توحید در ربوبیت» است.

بیشترین طرفداران شرک کسانی بودند که توحید در خالقیت را پذیرفته بودند، ولی در مسأله تدبیر جهان، موجودات دیگری را همتای خدا قرار داده، گرفتار شرک در ربوبیت بودند.

بر اساس منطق اسلام، موحد کسی است که علاوه بر اعتقاد به یگانگی آفریدگار هستی، به «توحید در ربوبیت» نیز معتقد باشد که شامل دو بخش ذیل است:

الف: ربوبیت تشریحی ب: ربوبیت تکوینی:

یعنی، تدبیر و اداره جهان آفرینش تنها در دست خدا بوده و مدبر، مربی و

نظام‌بخش هستی تنها ذات پاک اوست و در این جهت، هیچ موجودی بدون اذن و

اراده او نقشی در تدبیر جهان و استقلال در تأثیر ندارد.

به معنای آن است که قانونگذاری و تشریح فقط ویژه خداست؛ زیرا کسی که می تواند زمام امور زندگی بندگان خدا را بدست گیرد، جز خدا نیست. انسان خواهان زندگی اجتماعی است و هر اجتماعی نیازمند قانون است.

ویژگی قانونگذار:

۱- انسان شناس باشد؛

۲- از هر نوع سودجویی پیراسته باشد
نقش پیامبر تبیین و تفسیر احکام است.
نقش فقیهان و مجتهدان، کشف احکام الهی است.

۶- توحید در اطاعت

به معنای آن است که تنها خدا را باید اطاعت کرد، انسان باید سخن او را بشنود و عمل کند.

✓ اطاعت از پیامبر و اولوالامر اطاعت از خداست.

✓ اطاعت از پدر و مادر مشروط به این است که معصیت خدا نباشد.

۷- توحید در حاکمیت

به معنای آن است که حق حکومت اصالتاً مربوط به خداست و حکومت دیگران باید به اجازه خاص یا عام او باشد.
حکومت پیامبران و اولیای الهی همگی به اذن خداست.

۷- توحید در عبادت

یکتا پرستی اساس دعوت همه پیامبران الهی در تمام ادوار تاریخ است. همه انسانها باید خدای یگانه را پرستند و از پرستش موجودات دیگر پرهیزند. قرآن در سوره نحل می فرماید:

((ما در میان هر امتی، رسولی برانگیختیم که خدا را پرستید و از طاغوت اجتناب ورزید.))

تعریف عبادت

- **تعریف عبادت:** عبادت آن است که انسان در برابر موجودی خضوع کند و معتقد باشد که او به طور مستقل سرنوشت جهان و انسان را و یا بخشی از سرنوشت آنها را در دست دارد از این تعریف روشن می شود که چرا سجده در برابر بت، عین شرک و بت پرستی است و سجده ملائکه بر آدم و سجده فرزندان یعقوب بر یوسف، عین توحید است.
- وهابیون می پندارند که توسل به انبیا و اولیای الهی و تبرک جستن به آثار و شفاعت از آنان شرک است.

توسل

● با توجه به معنای عبادت، توسل به غیر خدا و شفاعت خواستن از آنها در صورتی شرک محسوب میشود که ما برای آنها در اثر بخشی بدون اذن خدا، اصالت و استقلال قائل شویم؛ ولی اگر آنها را اسبابی بدانیم که به مشیت و اذن الهی اثربخشی دارند و ما را به نتیجه مطلوب میرسانند از مسیر توحید خارج نشده ایم

● در قرآن و منابع دینی توسل به دعای صالحان که برترین آنان، توسل به دعای پیامبران و اولیای خاص خدا است، آمده است.

و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤوک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله

اشکال: توسل در صورتی با توحید سازگار است که شخص مورد توسل در قید حیات باشد.

- جواب: انبیا و اولیای الهی در حیات برزخی از حیاتی برتر برخوردارند .
- علاوه بر اینکه ما مسلمانان پیامبر اسلام را هنگام نماز مورد خطاب قرار می دهیم (السلام علیک ایها النبی و رحمہ اللہ و برکاتہ) و برای او حیات برزخی و قابلیت پاسخگویی قائل هستیم وگرنه سلام مذکور لغو خواهد بود.

بزرگداشت انبیا و اولیای الهی

آیا بزرگداشت پیامبر و اهل بیتِ آن حضرت شرک است؟
 پاسخ: هر کس انبیا و اولیای الهی را تکریم نماید، برای آنان شان و منزلت
 خدایی قائل نیست و تنها چون مورد عنایت خداوندند، آنان را تکریم می کند
 و چنین عملی شرک نیست؛ بلکه عین توحید و پیروی از خدا و قرآن و رسول
 خداست.

• قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى

• رسول خدا فرمود: کسی مؤمن نیست مگر مرا بیش از خود دوست بدارد و

فرزندان مرا بیش از فرزندانش و خاندان مرا بیش از خاندان خود د.

- اصلی ترین راه مهر ورزی، پیروی از راه و روش انبیا و اولیای الهی در عمل است.

- بزرگداشت آنان در سالروز ولادت و حزن و اندوه در سالگرد وفات یا شهادت آنان، همچنین

آذین بندی و سیاهپوش نمودن، و حفظ آثار آنان و یا بوسیدن آثار بر جای مانده و منتسب به

آنان و ساختن بنای یادبود بر مزار آنان و ... حال اگر مسلمانی خاک و قبر و ضریح و مرقد

خاتم پیامبران را بر دیده بگذارد و قبر و ضریح اولیای الهی را به احترام ببوسد و یا به آنها

تبرک بجوید و معتقد باشد که خداوند در این خاک و آثار، اثری نهاده است عملی موحدانه

انجام داده است نه مشرکانه.

۱. بینا شدن حضرت یعقوب با پیراهن فرزندش.

۲. ساخت مسجد بر روی قبور اصحاب کهف . کهف / آیه ۲۱

سیمای نماز

نماز، بهترین تجلی عبادت خداست؛ وسیله ای است که می تواند بندگی خدا را تجلی بخشد. نماز غایت آفرینش آدمی است.

تاریخچه نماز:

قرآن کریم در سوره ابراهیم در آیات ۴۰ و ۳۷ می فرماید:

((پروردگارا! مرا برپادارنده نماز قرار ده، و از فرزندانم نیز. پروردگارا! دعای

مرا بپذیر.))

((پروردگارا! من فرزندانم را در دره ای بی کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت

دادم. پروردگارا! تا نماز را برپا دارند.))

سیمای نماز

- نماز، ساده‌ترین، عمیق‌ترین و زیباترین رابطه‌ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.
- نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، شعارِ «حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی خیرالعمل» را سر دهند، با اذانِ خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه‌های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.
- امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه‌ی دو رکعت نماز، سینه‌ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

❖ نماز، از هنگام تولّد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می‌گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می‌خوانند، جلوه می‌کند.

❖ هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس‌آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتی برای طلب باران، نماز باران آمده است.

دلیل عبادت انسان

خدای بزرگ، نه از نماز خواندن ما سود می‌برد، و نه بی‌نمازی ما به او زیان می‌رساند. اگر بخوانیم، خودمان به پاکی جان و صفای روح و دوری از پلیدی‌ها می‌رسیم و اگر بی‌اعتنا به نماز باشیم، از برکات و آثار معنوی و اجتماعی آن، محروم می‌شویم و در آخرت هم به خاطر ناسپاسی و دوری از خدا و آلودگی به فساد، کیفر خواهیم دید.

وقتی کمال و سعادت ما در «بندگی خدا» است، این بندگی و عبادت، در شکل «نماز» و انجام این فریضه الهی آشکار می‌شود.

چرا انسان باید خدا را عبادت کند؟ خداوند چه نیازی به پرستش ما دارد؟

۱- هدف پرستش تکامل خود انسان است. عبادت وسیله تکامل و سعادت محسوب می شود و دستور او به عبادت، لطف و مرحمت و راهنمایی خواهد بود که ما را به کمال شایسته می رساند.

۲- عبادت و نیایش و هرگونه کاری که برای رضای خدا انجام گیرد، دارای آثار ارزشمند فردی و اجتماعی است زیرا پرستش خدا حس تقدیر و شکرگزاری را در انسان زنده میکند و عبادت و پرستش مایه تکامل روحی انسان است.

ریشه‌های عبادت

1. عظمت خدا

برخورد با یک شخصیت برجسته، انسان را به تواضع و می‌دارد، دیدار با یک دانشمند بزرگ، آدمی را به تکریم و احترام و می‌دارد، چون که انسان در برابر عظمت و دانش آن شخصیت و این دانشمند، خود را کوچک و کم سواد می‌بیند. خداوند، مبدأ همه عظمت‌ها و جلال‌هاست. شناخت خدا به عظمت و بزرگی، انسان ناتوان و حقیر را به کُرنش و تعظیم در برابر او و می‌دارد.

۲. سپاس نعمت

توجه به نعمت‌های بی حساب و فراوانی که از هر سو و در هر زمینه ما را احاطه کرده، قوی‌ترین انگیزه را برای پرستش پروردگار ایجاد می‌کند. نعمت‌هایی که حتی پیش از تولد شروع می‌شود و در طول زندگی همراه ماست و در آخرت هم از آن بهره‌مند خواهیم شد

۱- یاد خدا

- نماز، همان عبودیت و پرستش و راز و نیاز به درگاه آفریدگار، و توجه به او و نعمت‌هایش می‌باشد که روزی چند مرتبه انجام می‌گیرد.
- این عبادت، ما را همواره به یاد خدا می‌اندازد، و یاد خدا ما را از پستی و ستم و گناه و فساد، باز می‌دارد. آنکه بنده خدا باشد، دیگر اسیر شیطان و برده هوا و هوس نمی‌شود.
- آنکه در انجام نماز، فرمان خدا را گردن می‌نهد و تسلیم می‌شود، دیگر در برابر طاغوت‌ها و قدرت‌های شیطانی، سر تسلیم فرود نمی‌آورد. نماز می‌خوانیم، تا یاد خدا در طول شبانه روز و در همه عمر، در دل ما زنده باشد و توجه به خدا، ما را به یاد آن اندازد که «بنده» ایم و او صاحب و ربّ و سرپرست ماست، و هیچ بنده‌ای نباید برخلاف میل و خواسته و فرمان صاحب اختیار خودش رفتار کند.

۲- پرهیز از گناه

نمازگزار ناچار است برای صحت و قبولی نماز خود، از گناهان اجتناب ورزد. مکان و لباس نماز، باید از حلال باشد و نمازگزار مجبور است آب غسل و وضو را از مال حلال فراهم سازد.

قرآن در سوره عنکبوت می فرماید:

((همانا نماز انسان را از زشتیها و گناه باز می دارد.))



۳- بهداشت تن

نمازگزار باید در مواقع معین، همه بدن را بشوید و بیشتر اوقات باید وضو بگیرد و نظافت بدن و مواضع وضو را از هر نظر مراعات کند.